

عهد و گفتگو



تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس

"من باور دارم" - تفسیرهای تورات از ربای لرد جاناتان ساکس در سال ۵۷۸۰

پاراشای هفته: حوکت

پینخاس ۵۷۸۰

تصمیم های اخلاقی در برابر تصمیم های سیاسی

Rabbi Lord Jonathan Sacks

Pinchas 5780

Moral v. Political Decisions

بیماری جهانگیر و ویروس کرونا مجموعه ای از مسائل اخلاقی و سیاسی را برانگیخت. ¹ این که دولت ها برای جلوگیری از آن تا کجا باید پیش بروند؟ تا کجا باید تحرک مردم را به قیمت دست درازی به آزادی های مدنی آنها محدود سازند؟ تا کجا می تواند پیش برود در تعطیل کردن کار و کسب ها به قیمت ورشکستگی بسیاری، بیکار کردن بخش های عظیمی از اجتماع، انباشتن کوهی از بدهکاری برای آینده و فروبردن اقتصاد در بدترین رکود پس از دهه

¹ این مقاله در ۱۱ ماه ايار ۵۷۸۰ یا ۵ ماه می ۲۰۲۰ نوشته شده است. از آن روز تا انتشار این مقاله بسیاری امور پیش رفته اند، اما موضوع هایی که اینجا مطرح می شوند، اهمیت عام دارند و پیشتر به درستی درک نشده اند.

۳۰ قرن بیستم؟ اینها فقط چند تا از دشواره های دلخراشی هستند که بیماری جهانگیر به دولت ها و ما تحمیل کرده است.

با کمال شگفتی، همه کشورها اقدامات همسانی را به اجرا گذاشتند: فاصله گذاری اجتماعی و تعطیلی تا زمانی که شمارش موارد جدید بیماری به بالاترین میزان برسد (کشور سوئد آشکارترین استثناء بود). ملت ها هزینه های مالی را محاسبه نکردند. آنها تقریباً همصدا نجات جان انسان ها را بالاتر از هر ملاحظه دیگری قراردادند. شاید اقتصاد، آسیب ببیند، اما جان انسان ها بینهایت باارزش و حفظ آن برتر از هر چیز دیگری است.

این پیروزی سرنوشت ساز، ارزشی است که برای نخستین بار در تورات، عهد نوح، بیان شد: "هر کس که خون انسانی را بریزد، خون او باید ریخته شود، زیرا خدا انسان را به شباهت خود آفرید" (پیدایش ۹:۶). این نخستین بیانیه در مورد اصل تقدس جان انسان است. به بیان حکیمان تلمودی "هر زندگی، معادل یک جهان است. یک زندگی را نجات دادن، مانند نجات یک جهان است".^۲ در دنیای باستان، ملاحظات اقتصادی از هر چیز مهمتر بودند. پروژه های عظیم ساختمان سازی مانند برج بابل و اهرام مصر با مرگ انسان های بسیاری همراه بودند. حتی در قرن بیستم، زندگی انسان ها در پای ایدئولوژی اقتصادی قربانی می شد: بین ۶ تا ۹ میلیون نفر در رژیم استالین و بین ۳۵ تا ۴۵ میلیون نفر تحت حاکمیت چین کمونیست قربانی شدند. این که همه ملت ها در برابر بیماری جهانگیر، زندگی را برگزیدند، پیروزی بزرگی برای اخلاق تورات پیرامون تقدس جان انسان بود.

^۲ Mishnah, Sanhedrin 4: 4.

جانانان سامپشن، قاضی پیشین دادگاه عالی، در مقاله ای جنجالی استدلال کرد که دنیا یا دستکم بریتانیا موضوع را اشتباه فهمیده است.³ واکنش آنها افراطی بوده است. راه حل می تواند بدتر از مشکل از آب در آید. تعطیل های اجباری تبدیل به حبس خانگی شده، نارضایتی شدید پدید آوردند و به پلیس، قدرت های بیسابقه و خطرناکی دادند. این تعطیلی ها "دخاله در زندگی و خودمختاری شخصی ما بودند که در جوامع آزاد، تحمل ناپذیر است". تاثیر اقتصادی آنها می تواند ویرانگر باشد. او نوشت: "اگر بهای نجات جان انسان ها این باشد، باید پرسیم آیا ارزش چنین پرداختی را دارد؟" او گفت که سیاستگذاری اجتماعی به دنبال هیچ ارزشی نیست و برای اثبات نظر خود این مثال را زد که ما اجازه استفاده از اتومبیل را می دهیم با آنکه می دانیم بالقوه، سلاح های مرگباری هستند و سالانه هزاران نفر در اثر سوانح رانندگی کشته یا ناقص می شوند. در سیاستگذاری اجتماعی همواره ملاحظات متعدد و متناقضی وجود دارند. به نظر او هیچ امر مطلق غیرقابل چانه زدنی وجود ندارد، حتی مقدس بودن جان انسان ها.

نوشته او چالش انگیز و قوی بود. آیا ما به راستی در خطا هستیم که جان انسان مقدس است؟ آیا ما ارزشی بیش از حد به جان آدمی می دهیم و بار اقتصادی سنگینی را بر دوش نسل های آینده می گذاریم؟

³ Jonathan Sumption, 'Coronavirus lockdown,' Sunday Times, 5 April 2020.

من نشان خواهم داد که در کمال شگفتی، ارتباط مستقیمی هست میان این استدلال و داستان پینخاس. به سختی می توان آنرا تشخیص داد، اما این ارتباط، بنیادین است و تفاوت فلسفی و هلاخایی میان تصمیم های اخلاقی و تصمیم های سیاسی را نشان می دهد.⁴

داستان پینخاس را به یاد بیاورید. بنی اسرائیل که توسط خدا از گزند نفرین های بیلعام نجات یافته بودند با سر در دامی که برایشان چیده بودند، افتادند. آنها شروع به رابطه گرفتن با زنان میدیانی و پرستش خدایان آنها کردند. خشم خدا برافروخته شد. خدا فرمان مرگ سرکردگان آنها را داد. یک بیماری واگیردار آمد و ۲۴۰۰۰ نفر مردند. زیمری، یکی از رهبران بنی اسرائیل، زنی میدیانی به نام کوزبی را آورد و جلوی چشمان موسی و قوم با او همبستر شد. این گستاخانه ترین کار بود. پینخاس نیزه ای برداشت و آنرا در تن هر دوی آنها فرو کرد. آنها مردند و بیماری واگیردار قطع شد.

آیا پینخاس یک قهرمان بود یا یک قاتل؟ از یک سو او زندگی های بیشماری را نجات داد: دیگر، افراد بیشتری در اثر بیماری نمردند. از سوی دیگر، او پیشاپیش نمی توانست این اطلاع را داشته باشد. از دید هر فرد خارجی او مردی خشن بود که در یک لحظه در غیاب قانون، عمل کرد. پاراشای بلک با این ابهام حل نشده وحشتناک پایان می یابد. تنها در پاراشای پینخاس پاسخ را می یابیم. خدا می گوید:

⁴ Too little has been written about this. For one collection of essays, see Stuart Hampshire (ed.), *Public and Private Morality*, Cambridge University Press, 2012.

"پینخاس، پسر العازار، پسر اهرن هکوهن، خشم مرا از بنی اسرائیل دور کرد، زیرا در میان آنها از جانب من همت نشان داد تا من به غیرت خود بنی اسرائیل را نابود نکنم. از این رو می گوید: من با او عهد صلح خود را می بندم." (اعداد ۱۱-۱۲: ۲۵)

خدا پینخاس را قهرمان اعلام کرد. او بنی اسرائیل را از نابودی نجات داده، با همت خود، بی ایمانی مردم را جبران کرد و خدا به عنوان پاداش، عهدی شخصی با او بست. پینخاس عمل نیکی انجام داد.

اما هلاخا عمل او را از زاویه های متفاوت بررسی می کند. نخست، اگر زیمری برگشته و در دفاع از خود پینخاس را کشته بود، در دادگاه قانون بیگناه شناخته می شد.⁵ دوم، اگر پینخاس زیمری و کوزبی را پیش از همبستری کشته بود، می توانست به جرم قتل محاکمه شود.⁶ سوم، اگر پینخاس با بت دین [محکمه شرع] مشورت کرده و پرسیده بود که آیا اجازه این کار را دارد، پاسخ "نه" می بود.⁷ این یکی از موارد نادری است که می گوئیم *Halachah ve-ein morin kein*، یعنی "این قانون است اما آنرا آشکار نمی گوئیم". وضعیت ها و ملاحظات دیگر هم در میان هستند. تورات ابهام را حل می کند، اما هلاخا آنرا نگه می دارد. به بیان قانونی، پینخاس روی یخ نازکی راه می رفت.

این دشواره را تنها با فهم تمایز بنیادی میان تصمیم های اخلاقی و تصمیم های سیاسی درک می کنیم. تصمیم های اخلاقی، پاسخ به این پرسش هستند: "من چه کار باید بکنم؟" معمولاً

⁵ Sanhedrin 82a.

⁶ Sanhedrin 81b.

⁷ Sanhedrin 82a.

تصمیم های اخلاقی بر اساس "قاعده هایی هستند که پیامدها هرچه باشند، نباید زیر پا گذاشته شوند". در یهودیت، تصمیم های اخلاقی قلمرو هلاخا هستند. تصمیم های سیاسی پاسخ به این پرسش هستند: "ما چه کار باید بکنیم؟" که در آن، "ما" یعنی ملت به عنوان یک کل. تصمیم های سیاسی می کوشند چندین ملاحظات متناقض را در حالی که به ندرت راه حل روشن و سراسری دارند با هم در نظر بگیرند. معمولاً تصمیم براساس ارزیابی پیامدهای احتمالی گرفته می شود. در یهودیت، این فضا به *mishpat melech* (قلمرو قانون پادشاه) یا *hilchot medinah* (سیاستگذاری های مدنی) تقسیم می شود.⁸ از آنجا که هلاخا بی زمان است، قوانین مدنی زمانمند و بسته به موقعیت هستند (زمانی برای کشتن و زمانی برای درمان، زمانی برای خراب کردن و زمانی برای ساختن").

اگر ما در موقعیت پینحاس بپرسیم "آیا باید زیمیری و کوزبی را بکشم؟"، پاسخ اخلاقی بی چون و چرا "نه" است. آنها ممکن است سزاوار مرگ باشند؛ کل قوم ممکن است شاهد عینی خطای آنها بوده باشد؛ اما نمی توانید بدون دادگاه قانونی، یک محاکمه، شواهد و حکم هیئت منصفه، حکم مرگ صادر کنید. کشتن بدون فرایند قانونی، قتل است. از این رو تلمود *Halachah ve-ein morin kein* را مطرح می کند: اگر پینحاس از بت دین می پرسید که آیا مجاز است چنین کاری بکند، به او گفته می شد "نه". هلاخا بر اساس اصول اخلاقی غیرقابل معامله است و از نظر هلاخا حتی برای نجات جان انسان ها نمی توان مرتکب قتل شد.

اما پینحاس بر اساس اصول اخلاقی عمل نمی کرد. او یک تصمیم سیاسی را اجرا کرد. هزاران نفر مردند. موسی، به عنوان یک رهبر سیاسی در موقعیتی قابل تجدیدنظر قرارداشت.

⁸ See especially R. Zvi Hirsch Chajes, *Torat Nevi'im*, ch. 7, *Din Melech Yisrael*.

چگونه می توانست دیگران را برای داشتن زن میدیانی محکوم کند، در حالی که خودش همسر میدیانی داشت؟ پینخاس دید که هیچ کس نیست موقعیت را رهبری کند. خطر عظیم بود. خشم خدا شدت گرفته، در حال انفجار بود. از این رو پینخاس عمل کرد، نه بر اساس اصول اخلاق، بلکه با محاسبات سیاسی و نه با تکیه بر هلاخا، بلکه براساس آنچه بعدها با نام *mishpat melech* یا قانون پادشاه مطرح شد. از دید او برای نجات جان هزاران انسان بهتر بود که جان آن دو نفر که بعداً در دادگاه محکوم می شدند در آن لحظه گرفته شود. او حق داشت و خدا این را بعداً روشن کرد.

اینک می توانیم ببینیم که چه ابهامی در عمل پینخاس وجود داشت. او یک فرد شخصی بود. پرسشی که او بالطبع می توانست پرسد این بود: "من باید چه کار کنم؟" که پاسخ به آن از جنس اخلاقی بود. اما او به گونه ای عمل کرد که گویی یک رهبر سیاسی بود با این پرسش: "ما باید چه کار کنیم؟" و بر پایه پیامدها تصمیم گرفت که این کار، جان های بسیاری را نجات خواهد داد. در اصل، او به گونه ای رفتار کرد که گویی موسی بود. او جان انسان ها را نجات داد. اما تصور کنید که هر جای دیگر اگر یک فرد شخصی و معمولی، نقش مسئول حکومت را به خود می داد، چه اتفاقی می افتاد؟ اگر خدا عمل پینخاس را حمایت نمی کرد، او دچار دردسر شدیدی می شد.

وقتی به تصمیم گیری های مرگ و زندگی می رسیم، تفاوت میان تصمیم های اخلاقی و سیاسی روشن می شود. اصل اخلاقی این است: نجات جان انسان ها تقدم دارد بر هر میصوایی، به استثنای سه میصوا: زنا با محارم، بت پرستی و قتل. اگر گروهی در محاصرهٔ تبهکارانی قرار بگیرند که می گویند "یکی از میان خود را به ما تحویل دهید یا همه شما را می

کشیم"، آنها باید همگی آمادهٔ مرگ شوند، ولی هیچ کس را تحویل ندهند.⁹ جان انسان مقدس است و نباید فداشود، پیامد آن هرچه باشد. این اخلاق گرایی است؛ این هلاخا است. اما یک شاه اسرائیل با موافقت سنهدرین [محکمهٔ قضات] اجازه داشت وارد جنگ غیر دفاعی بشود، حتی اگر در اثر آن عدهٔ زیادی می مردند.¹⁰ او اجازه داشت که بر اساس سیاستگذاری های خود، حکم مرگ غیردادگاهی علیه افراد را صادر کند *le-takken ha-olam kefi mah she-ha-sha'ah tzerichah*¹¹

در سیاست، تقدس جان آدم ها ارزشی والا است، اما برخلاف اخلاق، تنها ارزش نیست. پیامدها اهمیت درجه اول دارند. یک حاکم یا دولت باید مطابق منافع بلندمدت مردم عمل کند. از این رو هرچند افرادی در اثر تصمیم دولت ها برای بازگشایی خواهند مرد، اما آنها به تدریج با پایین آمدن نرخ ابتلا به بیماری از اقدامات تعطیل کننده می کاهند تا فشار بر مردم پایین و اقتصاد از رکود بیرون بیاید و آزادی های مدنی محدود شده، برقرار شوند.

ما به عنوان فرد، وظایف اخلاقی داریم و به عنوان ملت ها تصمیم های سیاسی می گیریم. این دو با هم فرق دارند. داستان پینخاس به همین نکته پرداخته و بر تنش موجود درون دولت ها در دوران بیماری جهانگیر پرتو می افکند. ما یک تعهد اخلاقی به تقدس جان انسان ها داریم، اما تعهدی سیاسی نه فقط به جان انسان ها، بلکه همچنین تعهد به "آزادی و کسب خوشبختی"¹²

⁹ Tosefta Terumot 7: 20.

¹⁰ Shevuot 35b.

¹¹ Rambam Hilchot Melakhim 3: 10.

¹² The Jewish equivalent is: Life, liberty and the pursuit of holiness.

داریم. نکتهٔ زیبا در پاسخ جهانی به کوید ۱۹ این بود که تمام ملت های دنیا ملاحظات اخلاقی را مقدم بر ملاحظات سیاسی قراردادند تا آنکه خطر آغاز به عقب نشینی کند.

من باور دارم که تصمیم های اخلاقی و تصمیم های سیاسی وجود دارند و بسیار متفاوت هستند. اما خطر بزرگ آنجا هست که این دو در دو قطب متضاد قرار بگیرند. آن گاه، سیاست، ضداخلاقی و سرانجام فاسد می شود. از همین رو نبوت پدید آمد. انبیاء، مسئولیت سیاستمداران در برابر اخلاق را گوشزد می کردند. وقتی پادشاهان در جهت رفاه بلندمدت ملت رفتار می کنند، به آنها انتقاد نمی شود. وقتی برای منافع خود عمل می کنند، مورد انتقاد قرار می گیرند.¹³ به همین ترتیب، وقتی آنها اخلاق و صداقت روحانی مردم را نادیده می گیرند، نقد می شوند.¹⁴ نجات به دست فرد غیرتمند – همچون مورد پینخاس – چارهٔ کار نیست. اگر ملت قرار است در بلندمدت به بهروزی برسد، سیاست باید به بیشترین حد ممکن، اخلاقی باشد.

شبات شالوم



برای دیگر آثار رای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیهٔ حقوق محفوظ است • دفتر رای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط

¹³ The classic cases are Nathan and David, 2 Samuel 12; Elijah and Ahab, 1 Kings 21.

¹⁴ The standard biblical term for this is "They did evil in the eyes of the Lord," an expression that occurs more than 60 times in Tanach.

Persian Translation by Shirin D. Daghighian شیرین دخت دققیان